

## بررسی تطبیقی پیام‌های جهانی در شعر بهار و شوقی

صابره سیاوشی<sup>1</sup>

### چکیده

آسیب‌شناسی چالش‌های جهان امروز در کنار عوامل نوظهور سیاسی و اجتماعی، و معرفی راهکار مقابله با آن-ها، یکی از ویژگی‌های عمده شعر معاصر پارسی و عربی است. واکاوی دقیق ادبیات امروزی ایران و جهان عرب، افق‌های نوینی را در برابر دیدگان مخاطب می‌گشاید. تحلیل گفتمان ملک‌الشعراء بهار و امیرالشعراء شوقی به‌عنوان نمایندگان ادبیات مشروطه در ایران و ادبیات نهضت در مصر، ضرورتی است که هدف اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده است، نشان‌دهنده آن است که: الف) آموزه‌های بهار و شوقی جنبه جهانی داشته و پیامی نو برای انسان امروزی به‌شمار می‌آید. ب) پیام‌های جهانی بهار و شوقی در محورهای اساسی: علم، سیاست داخلی و خارجی، جنگ، آزادی، حقوق زنان، و فقر قابل طبقه‌بندی است.

کلیدواژه‌ها: پیام‌های جهانی، شعر معاصر فارسی و عربی، شوقی، بهار.

---

1- استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی [saberehsivashi@yahoo.com](mailto:saberehsivashi@yahoo.com)

## مقدمه

برخلاف شعر کهن که در بیشتر مواقع به دنبال نشان دادن قدرت هنری شاعر، یا نائل ساختن او به اهداف مادی از مسیر ستایش ممدوحان شایسته و گاه ناشایست است، شعر معاصر با درک رسالت اجتماعی و هنری خود، آیینۀ تمام نمای چالش‌ها و مشکلات انسان امروز و بازتابی از راهکارهایی است که شاعر از زاویۀ نگاه مخصوص به خود، ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که شاعران معاصر به‌ویژه بهار و شوقی در دو ادب پارسی و عربی از ژست خودنمایی هنرمندانه خارج شده و جامعۀ ترویج ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی را بر قامت شعر خویش پوشانده‌اند. اشعار اجتماعی بهار و شوقی اغلب برخاسته از باوری درونی با گستره‌ای جهان شمول است. دغدغۀ اصلی این دو شاعر در کنار درمان دردهای جامعۀ خود، تعالی جامعۀ انسانی و بیان آرمان‌های جاودانه است. بنابراین، آن دسته از اشعار این دو شاعر که منحصر به قومیت و ملیتی ویژه، و محدود به زمان و مکانی مشخص نبوده و کارکردی جهان شمول (cosmology)، یافته است و به‌عنوان راهبردهای مشترک برای بشر بحران زدهٔ امروز به طور عام، و ایرانیان و مصریان به‌طور خاص سروده شده‌اند، استخراج و گزینش می‌شود و پس از بیان سؤال‌های اصلی و توضیح پیشینهٔ پژوهش و معرفی کوتاه دو شاعر، آن‌ها را مورد سنجش و تحلیل قرار خواهیم داد.

### 1-1 سؤال‌های اصلی

- پیام‌های جهانی بهار و شوقی برای انسان معاصر کدام است؟
- تناظر کاربردی آموزه‌های این دو شاعر با نیازهای انسان امروزی در چه سطحی از واقعیت جامعه قرار دارد؟

### 2 - پیشینه و ضرورت پژوهش

پیرامون اشعار ملک‌الشعرای بهار و احمد شوقی تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته، اما هیچ یک پیام‌های جهانی این دو شاعر را مورد بررسی قرار نداده است. البته موضوع پیام‌های جهانی در شعر تعدادی از شاعران فارسی مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته که برخی از آن‌ها به قرار ذیل است:

در مقاله پیام‌های جهانی مولوی برای انسان امروز (قبادی، حسینعلی، گرجی، مصطفی، 1378) بحران‌های زندگی انسان معاصر مثل شکاکیت، بیگانگی و تنهایی، بی‌معنایی، مصرف‌زدگی؛ و راهکارهای مولوی برای مقابله با آن‌ها مطرح شده است.

پژوهش "پیام‌های جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان معاصر". (قبادی، حسینعلی، طاهری،...، 1390)، غفلت از ساحت‌های متعالی انسانی، بی‌توجهی به معنویت، ترس و ناامنی، و فردگرایی افراطی را مشکلات انسان امروز می‌داند و مواردی همچون خودشناسی، خداشناسی و وحدت‌گرایی، ایمان و آرامش درونی در کنار پذیرش تفاوت نگاه و تمایل به چندآوایی را راهبردهای کاربردی عطار برای گشایش این امور می‌داند.

در مقاله پیام‌های جهانی شاعران معاصر؛ نیما یوشیج، قیصر امین پور (ایشانی، 1392) نیز نگارنده، پیام‌های اخلاقی قابل تعمیم به کل جهانیان همچون: ارزشمندی بشر، همدردی با فقیران، آزادی، دعوت به یاری مظلومان و... در شعر دو شاعر برجسته معاصر مورد تحلیل و سنجش قرار داده است.

از آن جا که "قبادی و دیگران" باور دارند که «معماران سترگ جوامع انسانی، بنای هستی بشر را با ادبیات و هنر استوار کرده‌اند» (قبادی، 1390: 89) و نیز به سبب آنکه پژوهش‌های یادشده، تنها به انعکاس و تحلیل پیام‌های جهانی شاعران ایرانی پرداخته‌اند، بازنمایاندن این موضوع در اشعار شاعران دیگر کشورها (به‌ویژه کشورهای عربی که بین ما و ایشان اشتراک‌های فراوانی وجود دارد) و سنجش و تطبیق آن با اندیشه و شعر شاعران ایرانی، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد.

### مروری بر زندگی و آثار بهار

ملک‌الشعرای بهار در سال 1304 به دنیا آمد. تولد او در دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار - درست زمانی که ایران تحت نفوذ مستقیم روس و انگلیس، اسف بارترین روزهای تاریخ خویش را سپری می‌کرد، رخ داد

(نیکو همت، 1361: 8). «دیوان بهار متنوع‌ترین دیوان ادب پارسی در عصر مشروطه است» (حاکمی، 1380: 80) و طنیات، وصف طبیعت، مدح، طنز، مرثیه‌های مذهبی، مسائل سیاسی و... از حوزه‌های شعری اوست. آشنایی بهار با زبان عربی به دوران کودکی او بازمی‌گردد؛ «نشانه‌های این آشنایی در اشارات او به اشعار عرب و استفاده از امثال عربی، آشکار است» (سبزیان پور، 1386: 75). علامه دهخدا بر این اعتقاد است که «ایران پس از حافظ شاعری به بزرگی ملک الشعراء بهار به خود ندیده است». استاد فروزانفر نیز بهار را چنین می‌ستاید: «بهار شاعری است قریب، هفتصدسال مانند او در ایران پدید نیامده است» (حائری، 1375: 198/2). دکتر زرین کوب پیرامون درونمایه‌های اصلی شعر بهار می‌گوید: «بهار در همان قالبهای شناخته شده شعر فارسی، مفاهیمی نو همچون وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح می‌سازد و در شعر فارسی فضایی نو با دیدگاهی جدید پدیدمی‌آورد که تا روزگار او ماندش دیده نشده بود» (زرین کوب، 1355: 315). او با سنت و تجدد تعاملی معتدل دارد و «از سه فضیلت بزرگ گویندگی، نویسندگی و سخنوری به حد اعلی و کافی بهره‌مند است» (همایی، 1387: 335) به قول استاد شفیعی کدکنی، او «بارورترین استعدادی بود که در شعر کلاسیک فارسی - به روزگار ما - چهره نمود» (شفیعی کدکنی، 1378: 79).

### گذری بر زندگی و آثار شوقی

شوقی در سال 1968 به دنیا آمد. تولد او هم‌زمان با حکومت خدیوی اسماعیل بود (مندور، 1970: 37). این شاعر دارای شخصیتی چندوجهی و متغیر است. همین مسئله از او شخصیتی عجیب و متضاد، و نیز آشفته و سرگردان ساخته است. «شاعری که کمتر اتفاق می‌افتد گرایش‌ها و اعمالش به یک جانب سمت گیری کرده باشد و شخصیت دوگانه‌اش هم در جاده‌های ادب حیران و سرگردان است و هم در جاده‌های سیاست» (الفاخوری، 1378/1987: 692 و 691). شوقی در این باره می‌گوید «شوقی در قصر، گاه با انگلیس بود، گاه با مردم و گاه با منصب طلبان» (ضیف، 1975: 28). طه حسین بر این باور است که بخش اول زندگی شوقی، متعلق به خود اوست. او در این مرحله، شاعر لذت خود بوده است در بخش دوم، شاعر موظف امیر و دربار است و در بخش سوم، شاعر هنر و مردم (حسین، 1933: 96). با پذیرفتن این نگاه شاید بتوان برخی تناقض‌های موجود در شعر او را تفسیر کرد. بسیاری، از جمله؛ عقاد معتقد بودند، احمد شوقی شایستگی رسیدن به عنوان امیرالشعرایی را نداشته چراکه به زعم ایشان شعر او، مصنوع و متکلف و عاری از خیال و عاطفه است و چیزی فراتر از دیگر

شاعران ندارد (العقاد، 1950: 86). برخلاف نظر این افراد، باید گفت درک سیاسی شوقی، در سطحی فراتر از دیگر شاعران هم‌عصر خویش قرار دارد. او مورخ زمان خود و نیز سیاستمداری است که همواره در شیپور یکپارچگی جهان اسلام می‌دمد. بهترین گواه این ادعا کتاب *دول العرب و عظماء الاسلام اوست*. به قول حنا الفاخوری «شوقی اگر شاعر همه جهان نیست شاعر مشرق زمین است. او بزرگ‌ترین ارکان نهضتی است که شعر عربی را بسوی ارزش‌های جاودانه سوق داده است» (الفاخوری، 1378/1987: 726).

### پیام‌های جهانی در شعر بهار و شوقی

ملک الشعرای بهار و احمد شوقی به عنوان دو شاعر متعهد که برای شعر خود رسالتی فراتر از مداحی و تکسب قائل هستند، در اشعار خود پیام‌های اخلاقی آشکار و نهان فراوانی را به‌عنوان یک کالای فکری و متناسب با نیاز جامعه به خوانندگان خود ارسال می‌کنند. در این میان، مقاله حاضر، اشعاری را که رنگ و بوی اجتماعی داشته و راهبردهایی جهان شمول را در برمی‌گیرد مورد بررسی قرار می‌دهد. پیام‌های این اشعار در محورهای ذیل قابل طبقه‌بندی است:

#### 1- علم

##### 1-1- تشویق به علم آموزی

تشویق به آموختن دانش مضمونی است که در پایان بسیاری از اشعار اجتماعی و حتی سیاسی هر دو شاعر به آن پرداخته شده است. بهار به خوبی می‌داند که گاهی برای تحریک افراد به انجام یک کار، باید پیامدهای منفی حاصل از انجام ندادن آن عمل را برای ایشان برمی‌شمرد تا به‌صورت عاملی انگیزاننده جهت تحقق آن امر عمل کند. او با استفاده از همین تکنیک، و با هدف تشویق مخاطب ایرانی به فراگیری علم به او می‌گوید: اگر به جستجوی دانش نپرداختی، آماده باش که به‌زودی نگون بختی در جستجوی تو برخواهد آمد:

گر به گیتی علم و دانش را نجستی رنگ رنگ  
تیره بختی را به گیتی رنگ رنگ آماده شو (دیوان  
ج، 1، ص 666)

او در جایی دیگر و در تأکید همین مطلب، مقام علم را بالاترین رتبه در جهان هستی معرفی می‌کند، که چیزی از آن بالاتر وجود ندارد:

گر رتبت والا طلبی علم طلب کن

کز علم برون زیر فلک مرتبتی نیست (دیوان، ج 2، ص

(434)

شوقی نیز همچون بهار برای علم ارزش فراوانی قائل است، «او خود از آغاز جوانی نسبت به مطالعه حرص شدیدی داشت به گونه‌ای که در کنار عربی زبان‌ها، فرانسه و ترکی را در حد تسلط آموخت» (المقالح، 1984: 14). شاعر عرب درخصوص همین ویژگی فطری خود از خواننده می‌خواهد تمام تلاش خویش را جهت آموزش علم صحیح و ادب سلیم به عمل آورد.

أحزاجتهادک فی جنی الثمرات للنشأ النهیم  
من روضه العلم الصحیح، و ربوه الأدب السلیم

شاعر همگام با ستایش علم، تأکید می‌کند که علم از دیرباز اساس افتخارات و زیربنای اصلی سرزمین‌ها بوده است و انسان‌ها توانسته‌اند به وسیله آن یوغ خواری و زبونی را بشکنند و از سلطه ظالمان رهایی یابند:

والعلمُ بناءُ المآثرِ والممالکِ من قديم  
کسروا به نیر الهوانِ و حطموا ذلَّ الشکیم (دیوان، ج 1، ص 334 و 335)

او در جایی دیگر با گرامی داشتن علم و دانش، آن را باعث انسجام و یکپارچگی دانسته و معتقد است که دانش، نژادها، قبایل و ملیت‌های گوناگون را در کنار هم گرد می‌آورد؛ شاعر، هیچ سپاهی را یکپارچه‌تر و مستحکم‌تر از لشکر دانش نمی‌شناسد:

یسیرٌ تحتَ لواءِ العلمِ مؤتلفاً، ولن تری کجنودِ العلمِ إخوانا  
العلمُ یجمعُ فی جنسٍ، وفی وطنٍ شتی القبائلِ أجناساً و أوطانا (دیوان، ج 1، ص 483)

احمد شوقی ضمن ارج نهادن به علم در جایی دیگر یادآور می‌شود که " همه خیرها و نیکویی‌ها " در طلب علم جمع شده است. او علم را بالاترین نعمت‌ها دانسته و معتقد است که نادانان همچون چارپایانند.

أیها الطالبُ للعلمِ استمعْ خیرماً فی طلب العلمِ جمعْ  
هو إن أوتیتة أسنی النعمْ هل تری الجهالَ إلا کالنعم؟ (دیوان، ج 4، ص 244).

تشویق به آموختن دانش، - به هر انگیزه‌ای که باشد- در شعر شوقی پر رنگ‌تر از بهار است. شوقی در بیشتر موارد با بیان کاستی‌ها و ایرادهای موجود در جامعه خود به تشویق هم‌وطنان خویش جهت علم آموزی

می‌پردازد. حال آنکه زبان او کمتر رنگ تعریض و کنایه به خود گرفته است. اما بهار در کنار این تشویق‌ها و تحریک‌ها، گه‌گاه به تعریض و نیشخند تمایل می‌یابد. به‌رحال، این مضمون در دیوان هردو شاعر فراوان یافت می‌شود.

## 2-1- همگانی شدن علم

یکی از اصول اولیه علم آموزی، همگانی شدن آن در جوامع است. بهار که از گسترش نسبی دانش در جامعه تاحدی خرسند است، به مقایسه وضعیت علم و فرهنگ در گذشته و امروز ایران می‌پردازد. آنچه بهار به تصویر می‌کشد نویدبخش افقی روشن و امید بخش برای آینده ایران است:

یکروز بود علم نهالی ضعیف و زار      امروز آن نهال درختی تناور است  
یکروز بود دانش و فرهنگ بی بها      امروز دانش از همه چیزی گران‌تر است (دیوان، ج 1، ص

( 695 )

شاعر ضمن اشاره به کمبود مراکز آموزشی و علمی، از گسترش آن‌ها حتی در روستاها خوشحال است. رضایت بهار آنگاه مضاعف شده که تحصیل از انحصار مردان خارج شد و زنان و دختران نیز حق دانش‌اندوزی یافته‌اند. جامعه ایرانی از حالت خرافی و جهالت گونه خویش خارج شده و علوم حسی و تجربی، جای وهم و نقل را گرفته است:

یک روز بود چند دبستان به چند شهر      امروز قریه و شهر، به تحصیل همسر است  
یک روز کسب علم و ادب عار دخت بود      امروز کسب علم و ادب، فخر دختر است  
یک روز علم باور ما بود نقل و وهم      امروز آزموده محسوس باور است (دیوان، ج 1، ص

( 695 )

شوقی نیز در قصیده «الجامعه المصریه» به مدح ملک فؤاد اول پرداخته و او را به خاطر تلاش برای گسترش دانش و همگانی شدن علم در سراسر کشور می‌ستاید. شاعر با اشاره به گسترش علم در شهر و روستاهای مصر، به همگانی شدن دانشگاه در این کشور اشاره می‌کند و می‌گوید همه جوانان مصر درحال نوشیدن از این آبشخور گوارا هستند.

فی کلِّ عاصمیه، و کلِّ مدنیه،      شُبَّانُ مِصْرَ عَلَی الْمَنَاہِلِ حَامُوا (دیوان، ج 4، ص 270 و 271)

## 3-1- بومی سازی علم

یکی دیگر از نکات مورد توجه بهار نسبت به آموختن دانش، «بومی سازی علم» و توجه ویژه به علوم داخلی و ملی است. او معتقد است که ایرانیان باید علم را از جهان غرب بیاموزند، و در مرحله بعد آن را با واقعیات جامعه خویش انطباق دهند. در این مرحله است که علم، در جامعه قابلیت اجرایی خواهد یافت:

ز غرب علم فراگیر و ده به معده شرق که فعل هاضمه اش با تن انضمام دهد (دیوان، ج 1، ص 568)

در همین جهت، شوقی نیز با یادآوری سرعت پایین مصریان در همراهی با کاروان علم جهانی، بر ضرورت تولید علم در داخل کشور اشاره کرده و تأکید می‌کند تا زمانی که ما تنها به فکر خرید کشتی‌ها و استحکامات نظامی غربیان باشیم، پیشرفت نخواهیم کرد. باید این علوم را در داخل و با تکیه بر تلاش بومی و عزم ملی خود ایجاد کنیم.

نحنُ فی صورة الممالک، مالم	یصبح العلمُ و المعلمُ مِنّا
لا تنادوا الحصونَ و السُفنَ، وادعوا-	العلمُ ینشیءُ لکم حصوناً و سُفنًا
إنَّ ركبَ الحضارةِ اُخترقَ-	الأرضَ، و شقَّ السماءَ ریحاً و مُرنا
و صَحِبناه كالغبارِ، فلا-	رِجلاً شدذنا، و لا رِکاباً زممنا (دیوان، ج 4، ص 280)

نوع بیان بهار در این باب (مسئله بومی سازی علم) کلی‌تر از شوقی است. او تنها به ضرورت بومی سازی دانش به‌عنوان یک راهبرد اشاره می‌کند؛ در حالی که شوقی وارد جزئیات شده و نوع علمی را که در آن‌ها نیاز به بومی سازی را احساس می‌کند، مشخص می‌کند. بومی‌سازی، صنایع نظامی و دفاعی، صنعت کشتی سازی از اولویت‌های مورد نظر شاعر مصری هستند.

#### 4-1- آموختن علم برای علم

یکی از اصول دیگر که بهار برای دانش‌آموزی قائل است، شرط آموختن علم برای علم است، این کار به قصد خودنمایی در میان مردم، و خوار کردن دیگران صورت گیرد؛ که اگر انگیزه اصلی چنین باشد، فرد از علم واقعی بی بهره مانده و آنچه نیز به‌عنوان «دانش» آموخته، به کار نخواهد آمد و در جامعه نیز ارزش و کارایی نخواهد داشت. بهار به چنین فردی می‌گوید: تو ممکن است با این روش در میان نادانان، دانا به نظر آیی، اما در میان فرزندان، به نادانی شهره خواهی بود:

گر تو علم از برای آن خواهی که بدان قدر دوستان گاهی



اندر آئی به حلقهٔ فضلا      بنشینی به صدر عزّ و علا

لب گشائی و گفتن آغازی      اصطلاحی دو سه بیان سازی

پیش نادان مثل به دانایی      پیش دانا مثل به کانائی<sup>2</sup>

تو به کاری نیایی ای مسکین      بهتر از توست مرد سرگین چین (دیوان، ج 2، ص 33)

شوقی نیز در رویکردی مشابه، از مخاطب می‌خواهد، علم را برای خودِ علم، و نه برای خودنمایی و جلوه

گری بیهوده در میان مردم بیاموزد:

أُطْلِبِ الْعِلْمَ لِذَاتِ الْعِلْمِ، لَا      لظهورِ باطلٍ بین المَلا (دیوان، ج 4، ص 244)

2- سیاست داخلی و خارجی

2-1- حفظ وحدت داخلی

در شعر بهار و شوقی، پیام‌های اجتماعی نیز به وفور یافت می‌شود. به عنوان نمونه، هنگامی که در گرما گرم انقلاب مشروطه، هنگامی که شعلهٔ نفاق و تفرقه در جای جای کشور زبانه می‌کشید و از سوی دیگر، سیاست خارجی نیز با تمام قوا به هرج و مرج داخلی دامن می‌زد، بهار که تحت تأثیر این اوضاع، سخت اندوهگین و مشوش بود، مسمطی با نام « وطنیه » سرود که در آن کوشید زنگ خطر اوضاع حاکم بر کشور را به صدا در آورد و همگان را نسبت به ضرورت حفظ وحدت داخلی آگاهی دهد:

وزرا باز نهادند زکف کار وطن      وکلا مهر نهادند به کام و به دهن

علما شبهه نمودند و فتادند به ظن      چیره شد کشور ایران را انبوه فتن

کشور ایران ز انبوه فتن در خطر است

ای وطن خواهان زنهان وطن در خطر است

وطنیاتی با دیدهٔ تر می گویم      باوجودی که در آن نیست اثر می گویم

تا رسد عمر گرانمایه به سر می گویم      بارها گفته ام و بار دگر می گویم

که وطن باز وطن باز در خطر است

ای وطن خواهان، زنهان وطن در خطر است. (دیوان، ج 1، ص 208)

---

2- کانائی: بی‌خردی و نادانی

شوقی نیز یک مصلح اجتماعی و یک سیاستمدار وحدت گراست. دل‌بستگی او به وطن خود باعث می‌شود که در برابر هر عامل داخلی و خارجی که بخواهد استقلال، امنیت، و آزادی سرزمینش را به خطر افکند، آشکارا به مقابله برمی‌خیزد. او از مردم کشورش می‌خواهد که دوران تفرقه و دوری از یکدیگر را به کنار نهند؛ و می‌پرسد مگر مصر زادگاه، زادبوم و پس از مرگ، مکان دفن همه ما نیست؟ پس به خاطر همین نقطه اشتراک باید چند دستگی و تفرقه را به کنار نهاد.

تعالوا عسی نطوی الجفَاء و عهدہ،  
و نَبْدُ أسبابَ الشَّقَاقِ نَواحِیا  
ألم تَكُ مصرٌ مَهدنا ثم لَحدنا،  
و بینهما کانت لکلِّ مَغانیا؟ (دیوان، ج 4، ص 326)

پرداختن به حفظ وحدت داخلی به‌عنوان یک ضرورت در نوع نگرش هر دو شاعر یکسان است. تفاوت در روش بیان ایشان است، سبک بهار پرداخت مستقیم به موضوع است، درحالی که شوقی در برخی موارد قالب تشبیه و تمثیل را برای القاء پیام خود به مخاطب برمی‌گزیند.

## 2-2- روابط خارجی و ترک اختلاف‌های دینی و مذهبی

بهار ادیب و هنرمندی پرورده انقلاب مشروطیت و فرهنگ مردم‌گرای آن است. عشق به وطن؛ همان عشق بزرگی است که سراسر عمر بهار را می‌افروزد. او با هدف پیشرفت ایران و خارج شدن این کشور از انزوا و همگام شدن با قافله پیشرفت بشر خواهان ایجاد اتحاد میان ایران و دیگر همسایگانی است که اشتراکات دینی، فرهنگی و جغرافیایی دارند. یکی از این کشورها ترکیه است. بهار خطاب به محمدعلیشاه می‌گوید:

ملت عثمانی با ما یکی است  
ما دو گروهیم ز یک پیرهن  
ما دو جماعت را مبدأ یکی است  
نیست میانه سخن از ما و من  
روزی بودیم دو طفل صغیر  
داد به ما مادر اسلام شیر (دیوان، ج 2، ص 141)

بهار فراتر از ایران و ترکیه به دنبال ایجاد وحدت در جهان اسلام است. اختلاف‌های میان شیعه و سنی را نفی کرده و از همه امت اسلام می‌خواهد مسائل جزئی و فرعی را کنار نهاده و در سایه پرداختن به اصل اتحاد به پیشرفت و تعالی دست یازند:

ای کاش، ای کاش! گر اسلامیان  
ای همگی پیرو دین قدیم  
رسم دونی را ببرند از میان  
ای پسران پدران قدیم!  
سنی و شیعه ز که و کیستند؟  
در پی آزار هم از چیستند؟

جمله مسلمان و ز یک مذهبند  
 جمله سبق خواندهٔ یک مکتبند  
 دین یک و مقصد یک و مقصود یک  
 ره یک و معبد یک و معبود یک  
 جمله یکید، ای ز یکی سرزده  
 دامن جهل و دو دلی برزده (دیوان، ج 2، ص 141 و  
 142)

احمد شوقی نیز به خاطر جانبداری شدید از امپراطوری عثمانی، همواره جهان اسلام اعم از ترک و عرب و ... را به وحدت و یکپارچگی تحت لوای امپراطوری عثمانی فرا می خواند. به عنوان نمونه او که « با سلطان عبدالحمید رابطهٔ نزدیکی داشته و نزد او بسیار محبوب بوده است، » (فروخ، 1950: 25) به هنگام اعلام قانون اساسی توسط عبدالحمید جهان اسلام را به اتحاد دعوت کرده و می گوید:

أسدی إلینا أمیر المؤمنین یداً  
 جلّت، کما جلّ فی الأملاکِ مُسَدیها<sup>3</sup>  
 یا شعبَ عثمانَ من ترک و من عرب  
 حیّاک من یبعثُ الموتی و یحییها (دیوان، ج 1  
 ص 214)

تمایل به برقراری ارتباط با دیگر کشورها پیامی است که در شعر هر دو شاعر دارای نمود است، با این تفاوت که بهار بدون تعیین خط‌مشی، همهٔ کشورها را در این اتحاد هم مرتبه و یکسان می داند، حال آنکه شوقی دیگر کشورها را به اجتماع در سایهٔ امپراطوری عثمانی فرا می خواند. اختلافات مذهبی در شعر بهار از شوقی پررنگ تر است، حال آنکه شوقی بر نزدیکی اقوام تأکید بیشتری دارد.

### 3- جنگ

#### 3-1- جلوگیری از جنگ افروزی

اصلی وجود دارد که می گوید: شجاع کسی است که از آزار رسانیدن به دیگری بترسد. و ترسو آن است که در جنگ افروزی و به پا کردن شر، بی باک است. بهار با ایمان به این قضیه و به عنوان کسی که در طول زندگی خود بارها طعم تلخ جنگ‌های داخلی و خارجی را چشیده، در آخرین روزهای زندگی خود، با کوله باری از

<sup>3</sup> -أسدی إلینا یداً: نعمتی به ما بخشید. (منظور از نعمت در اینجا قانون اساسی و مقصود از امیر المؤمنین سلطان عبدالحمید است). الأملاک: ملوک و پادشاهان.

خاطرات و تجربیات ناگوار ناشی از جنگ، در قصیده «جغد جنگ» با آرزوی رسیدن به صلح و آرامش، همگان را از برافروختن آتش جنگ برحذر داشته و معتقد است که فرمانده همه جنگ‌ها شیطان است:

الاحذر ز جنگ و جنگبارگی که آهریمن است مقتدای او (دیوان، ج 1، ص 797)

او در جای دیگر، کلاغ را که نماد شومی و مظهر بدبختی است، راهنمای جنگ می‌داند و معتقد است، آنان که دنباله رو کلاغ باشند، به کج راه می‌روند. او سرنوشت انسان‌هایی را که در پی جنگ افروزی باشند، خواری و زبونی می‌داند و معتقد است که باید عطای این پدیده شوم اجتماعی را به لقایش بخشید، چرا که هر دو از هم پلیدتر و نامیمون‌تر هستند:

بود یقین که زی خراب ره برد کسی که شد غراب رهنمای او

به خویشتن هوان و خواری افکند کسی که در دل افکند هوای او

عطاش را نخواهم و لقاش را که شومتر لقاش از عطای او

لقای او پلید چون عطای وی عطای او کریمه چون لقای او (دیوان، ج 1، ص 798)

او معتقد است که اکنون افکار عمومی جهان به حدی از بلوغ رسیده است که آدمیان بتوانند «جغد شوم

جنگ» را در پای «کبوتر سپید آستی» سر ببرند و جهان را به سوی آرامش و صلح جاودان رهنمون شوند:

زهی کبوتر سپید آستی که دل برد سرود جان فزای او

رسید وقت آنکه جغد جنگ را جدا کنند سر به پیش پای او (دیوان، ج 1، ص 299)

در سال‌های اوج جنگ جهانی اول، احمد شوقی که از برافروزدگان آتش جنگ، دلخور است، در قصیده

«الهلل والصلیب الأحمران»، با سرزنش این افراد، آن‌ها را سرکشانی می‌داند که بر مرکب نادانی و کوری سوارند.

اینان برای کشورگشایی می‌جنگند و برای خودشان حق سیادت بر مردم قائلند. ایشان همانانند که زن‌ها را یتیم

کرده و کودکان را به عزای پدران خود می‌نشانند. شاعر مصری با بیانی عتاب‌آلود به این افراد می‌گوید: هر

زخمی بهبود یافته، یا به دست فراموشی سپرده می‌شود، بجز زخمی که در روزگار برتری علم و عقل بر پیکر

حقیقت وارد می‌شود. از چنین زخمی تا روز قیامت و تا آن هنگام که صاحبان حق به استیفای حقوق خود

برخیزند، خون خواهد چکید و همواره تازه خواهد بود:

یا أیُّها الباغونَ رِکابَ الجِهالَةِ و العَمایَةِ

ألباعثون الحربَ حباً للتوسُّعِ فی الولاية

المدَّعونَ على الوری

حقَّ القیامه والوصایه

المُتکَلِّونَ، المُوْتَمونَ-

الهادِمونَ بلانهایه

کلُّ الجراح لها الثَّامُ-

من عزاءِ أونسایه

إلَّا جراح الحقِّ فی

عصرِ الحَصافه والذرایه

ستظلُّ دامیهً إلى

یومِ الخصومه و الشکایه (دیوان ، ج 1، ص 370 و 371)

همان طور که مشاهده شد، دعوت به صلح و آشتی و خودداری از خونریزی و جنگ افروزی پیام مشترک هر دو شاعر ایرانی و عرب برای انسان بحران زده امروز است؛ با این تفاوت که نگاه بهار، تنها متوجه پیامدهای شوم جنگ در دنیا است، حال آنکه شوقی تصویر اخروی عواقب این پدیده نامبارک را نیز مد نظر دارد.

#### 4- آزادی

##### 1-4- رواج آزادی سیاسی

«بهار آینه عصر خویش است که از پاسخ به نیاز عصر و تقاضای زمانه خاموش نشسته و از مبارزه برای آزادی و قانون غافل نشده است.» (سپانلو، 1369: 270) انقلاب مشروطه جنبش آزادیخواهانه‌ای است که در جهت دستیابی به آزادی سیاسی است. این انقلاب مجموعه تلاش‌هایی به شمار می‌آید که در دوره مظفرالدین شاه و سپس محمدعلی شاه قاجار برای تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه رخ داد. دستاورد آن نیز، تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب اولین قانون اساسی ایران است، که هر دو از مظاهر آزادی سیاسی در یک کشور به شمار می‌آیند.

«استبداد» نقطه مقابل آزادی سیاسی است که در عصر محمدعلیشاه و اوایل مشروطیت و اوج کارشکنی‌ها و اعمال مستبدانه این پادشاه ظالم، بیش از هر زمان دیگر فضای اجتماعی و سیاسی ایران را بیمار ساخته بود. بهار با درک این موضوع، نتایج شوم استبداد را به شاه قاجار گوشزد کرده و نابودی او را در صورت ادامه روش مذکور پیش‌بینی می‌کند. او از محمدعلیشاه می‌خواهد به جای مقابله با مشروطیت، در راه تحقق آن و در نتیجه باز شدن فضای آزادی سیاسی کشور بکوشد، تا بدین گونه مورد تمجید و ستایش مردم واقع شود:

پادشاه ز ستبداد چه داری مقصود      که از این کار جز ادبار نگردد مشهود

جود کن در ره مشروطه که گردی مسجود (دیوان ، ج 1، ص 127)

بهار یکی از شاعران آزادی خواهی است که «یادگار یک دوران پرتب و تاب ایران‌اند و مسئولانه عمل کرده‌اند» (اسلامی ندوشن، 1387: 231) تصنیف «مرغ سحر» که جنبه آزادیخواهی سیاسی دارد، از مشهورترین اشعار بهار است که در بحبوحه حوادث بعد از سقوط قاجار و روی کار آمدن سلسله پهلوی سروده شده است. اسماعیل نواب صفا، تصنیف مرغ سحر را مربوط به «حوادث دوران محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس شورای ملی و بلا تکلیفی مملکت در لحظات بسیار سخت» می‌داند (پروین، 1385: 176-171) این تصنیف ماهیت فلسفی بسیار عمیقی دارد. شاعر، آدمی را به پرنده‌ای دربند تشبیه کرده که به جور صیاد و ظلم ظالم - که همان حاکمان مستبد عصرند - در قفس زندگی به دور از هرگونه آزادی، گرفتار است. پرنده، همان شاعر (انسان آزادیخواه) است و قفس، جامعه عصر مشروطه، و در نهایت، آزادی، آزادی سیاسی و اجتماعی است:

مرغ سحر ناله سرکن	داغ مرا تازه تر کن
زآه شرر بار این قفس را	برشکن و زیر و زبر کن
بلبل پر بسته ز کنج قفس درآ	نغمه آزادی نوع بشر سرا
وز نفسی عرصه این خاک توده را	پر شرر کن
ظلم ظالم، جور صیاد	آشیانم داده بر باد
ای خدا ای فلک ای طبیعت	شام تاریک ما را سحر کن (دیوان، ج 2، ص 564)

«این شعر لحن انقلابی دارد و بیان آن ساده و غنی است» (آرین پور، ص 355). جنبه سیاسی و آزادیخواهانه آن، به اندازه‌ای قوی است که تا مدت زمانی طولانی، شاعر آن گمنام بوده و بهار از ترس گرفتاری چندین باره به زندان، نام خود را فاش نمی‌کرده است. این توانایی خارق العاده بهار در ریختن مضمون آزادی در قالب چکامه‌هایی از این دست که فقط خاص خود اوست، سبب شده است که دکتر شفیعی کدکنی در این - باره بگوید «بهترین ستایش‌ها از آزادی در آثار بهار وجود دارد.» (شفیعی کدکنی، ص 39، 1380).

دکتر خلیل جحا معتقد است: «شوقی در دوره اول شاعری خود، چندان با جریان آزادی خواهی همراه نبوده است؛ اما پس از ماجرای تبعید و بازگشت به وطن، وقتی می‌بیند که ملت مصر، حتی برای آزادی او نیز مبارزه کرده‌اند، با جریان آزادی خواهی همراه می‌شود؛ به گونه‌ای که در اواخر عمر، این ملت مصر و رویاها و آرزوهای او هستند که کانون توجه سروده‌های شاعر مصری قرار می‌گیرند» (خلیل جحا، 1999: 45). در همین خصوص، شوقی دوران استقرار آزادی سیاسی را زمانی می‌داند که در آن حق جلوه‌گری می‌کند، کشور آزاد و

قانون اساسی از ارزش و احترام برخوردار است. در پرتو این آزادی سیاسی است که کارها به صورت مشورتی و با استفاده از خرد جمعی اداره می‌شود و هیچ حاکم و قدرتمندی، به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند. بی‌شک سرزمینی که از این سطح از آزادی سیاسی برخوردار باشد، به سرعت قله‌های ترقی را درمی‌نوردد و نگاه ویژه پروردگار را با خود به همراه خواهد داشت:

أَلْحَقُّ أَوْلِيًّا، وَالْكَفَالَةُ حُرَّةٌ، وَالْعَزُّ لِلدُّسْتُورِ وَالْإِكْبَارُ

الْأَمْرُ شُورَى، لَا يَعْثُ مُسَلِّطٌ فِيهِ، وَلَا يَطْعَى بِهَجْبَارٍ

إِنَّ الْعَنَاءَ لِلْبِلَادِ تَخَيَّرَتْ، وَالْخَيْرُ مَا تَقَضَى وَمَا تَخْتَارُ (دیوان، ج 2، ص 357)

بهار، نتیجه اجتماعی آزادی سیاسی در جامعه را محبوب شدن حاکم می‌داند، حال آنکه شوقی خیر مادی و معنوی هر دو با هم - را دستاورد برگزیدن این رویکرد می‌بیند.

## 2-4- گسترش آزادی مطبوعات

یکی از اقدام‌های کابینه مستوفی الممالک (وزیر احمدشاه قاجار) در سال 1297، توقیف تمام روزنامه‌های تهران بود. از جمله این مطبوعات، روزنامه "نوبهار" بود. ملک‌الشعرا که از اختناق فضای سیاسی و تعطیلی مطبوعات و سانسور شدید حاکم بر آن‌ها آزرده خاطر است در قصیده‌ای با عنوان « بث الشکوی » زبان به شکایت گشوده است. او می‌گوید: به خاطر نبودن آزادی سیاسی و مطبوعاتی، همیشه در حال تبعید هستم و کسی همانند مستوفی الممالک روزنامه‌ام را که زبان گویای من است، تعطیل کرده و مرا وادار به خاموشی کرده است. این خاموشی بهار دستاورد نداشتن وجود آزادی در جامعه مطبوعاتی و سیاسی کشور است:

از نعمت دشمنان آزادی گه در ری و گاه در خراسانم

وامروز عمید ملک شاهنشاه بسته است زبان گوهرافشانم (دیوان، ج 1، ص 325)

او در ادامه از اشتیاق خاص خود به آزادی و رنج‌هایی که در این مسیر بر خود هموار کرده است، سخن می‌گوید. عمر شاعر در این راه سپری شده و او همیشه امیدوار بوده که به کمک قانون بتواند به آزادی دست یابد؛ اما نتوانسته است و اوضاع به گونه‌ای دگرگون شده که دیگر آزادانه نمی‌تواند در عرصه مطبوعات نیز قلم فرسایی کند. با وجود همه این ناکامی‌ها، اما پایان چکامه، برای شاعر و خواننده امید برانگیز است؛ چراکه شاعر تأکید می‌کند که هیچ‌گاه از رسیدن به آزادی روی نخواهد گردانید تا آن هنگام که به مطلوب خویش در این راه دست یازد:

عمری به هوای وصلت قانون  
 در عرصه گیر و دار آزادی  
 تیغ حدثان گسست پیوندم  
 گفتم که مگر به نیروی قانون  
 و امروز چنان شدم که بر کاغذ  
 ای آزادی، خجسته آزادی!  
 از چرخ برین گذشت افغانم  
 فرسود به تن، درشت خفتانم  
 پیکان بلا بسفت ستخوانم  
 آزادی را به تخت بنشانم  
 آزاد نهاد خامه نتوانم  
 از وصل تو روی برنگردانم  
 یا آنکه مرا به نزد خود خوانی

یا آنکه تو را به نزد خود خوانم (دیوان، ج 1، ص 326)

قلم، ابزار نوشتن است و نوشتن یکی از راه‌های انعکاس مشکلات و گرفتاری‌های هر جامعه به‌شمار می‌آید؛ البته این در صورتی است که این قلم در اختیار اهل آن قرار گرفته و ایشان در مسیر حق و حقیقت باشند؛ از همین روی است که شاعر از پادشاه وقت (محمد رضا پهلوی) می‌خواهد که با ایجاد آزادی فکر و قلم بر قدرت مملکت بیفزاید، چراکه قلمی که آزادانه بر صفحه کاغذ به حرکت در آید، برای تحقق منافع آن سرزمین از شمشیر و خنجر نیز نافذتر و بران‌تر خواهد بود. این ابیات نشان می‌دهد که بهار «قدرت فرهنگی» کشور را از «تقویت توان نظامی» آن مفیدتر و لازم‌تر می‌داند و پیشرفت فرهنگی یک کشور را زیربنای اصلی پیشرفت نهایی آن سرزمین می‌شمارد.

ملک را ز آزادی فکر و قلم قوت فزای  
 خامه آزاد نافذتر ز نوک خنجر است (دیوان، ج 1  
 ص، 718)

آزادی قلم، همان چیزی است که باعث ارزش یافتن کار نویسندگان و اندیشمندان بزرگ در طول تاریخ بوده است. همین آزادی نوشتار است که احمد شوقی را به تمجید و ستایش از آثار نویسنده و اندیشمند آزادیخواه و مبارز برجسته مصری مصطفی لطفی منظومی وا می‌دارد. وی منظومی را اندیشمندی با قلم و بیان آزاد می‌داند که نوشته‌هایش از آغاز تا پایان عمر از جهت تازگی و تأثیرگذاری، همچون خورشید، تابان و اثربخش است:

حُرُّ البیانِ، قَدِیمَةٌ و جَدِیدَةٌ کَالشَّمْسِ، جِدَّةٌ رَفَعَتْ، و شُعَاعِ (دیوان، ج 3، ص 227)



احمد شوقی، « مطبوعات را مهم ترین راهنمای مردم جهت حرکت در مسیری می‌داند که با ارزش‌های والای اخلاقی نشانه‌گذاری شده است» (الحر، ص 137، 1992) معتقد است که هر عصر و روزگاری دارای نشانه‌ای است و نشانه روزگار ما، مطبوعات است. مطبوعات، اگر آزاد باشند زبان گویای هر جامعه و جایگاهی برای احقاق حقوق افراد و دشمن انحراف و دوری از حقیقت و عدالت به شمار می‌آیند.

لکلّ زمانٍ مضیّ آیهٌ، و آیهٌ هذا الزمان الصُّحُفُ

لسانُ البلادِ، و نبضُ العبادِ، و كهفُ الحقوقِ، و حربُ الجَنَفِ<sup>4</sup> (دیوان، ج 1، ص 336)

هر دو شاعر ایرانی و عرب در داشتن دغدغه تحقق آزادی مطبوعات در جوامع خود مشترک هستند؛ با این تفاوت که بهار به خاطر تعطیلی نشریاتی که تأسیس می‌کرد، از نزدیک و به صورت ملموس با این پدیده درگیر بود، حال آنکه شوقی، تنها به تبلیغ فضیلت آزادی بیان می‌پرداخت و به شکل عملی با پیامدهای نقض آن در جامعه برخوردی نداشت.

#### 5-4- رعایت حقوق زنان

مبحث حقوق زنان، زیرمجموعه حقوق بشر است. علت اینکه حقوق زنان را به طور خاص، از مجموعه کلی حقوق بشر به طور عام، جدا کرده‌اند، دلایل تاریخی و فرهنگی است که زنان و دختران را نسبت به مردان از برخورداری از حقوق برابر خود محروم کرده است. شوقی و بهار به ضرورت علم آموزی زنان به عنوان یکی از این حقوق پرداخته‌اند:

#### 1-5-4- علم آموزی زنان

یکی از حقوق اولیه و عمده‌ای که زنان جامعه ایران در گذشته از آن محروم بوده‌اند، حق سوادآموزی و برخورداری از نعمت دانش است. بهار که معتقد است زنان ایرانی از نظر هوش و ادراک چیزی از مردان کمتر ندارند، از آن‌ها می‌خواهد که به طلب علم برخاسته و خویشان را هرچه زودتر از بند نادانی برهانند:

دریغا گر تو با این هوش و ادراک به جهل از این فزونتر پایی‌ای زن (دیوان ج 1، ص 647)

---

4 - جنف به معنای دوری از حقیقت و عدالت است.

شاعر عرب نیز که به خوبی ضرورت فراگیری دانش برای زنان را احساس کرده، این مسئله را یادآوری می‌کند که زنان، مادران مردان جامعه هستند و اگر زنان افرادی بی‌سواد و نادان بار بیایند به مردان نیز شیر جهالت و نادانی می‌خورانند و چنین جامعه‌ای به طور قطع به سوی نابودی و فنا در حرکت خواهد بود.

و إذا النساء نشأن في أمية رَضَعَ الرجالُ جهالاً و خمولا (دیوان، ج 1، ص 311)

شوقی بارها بر ضرورت علم آموزی زنان تأکید می‌کند، اما هرگز وارد جزئیات این قضیه نشده است و به طور دقیق مشخص نمی‌کند که زنان چه علمی را بیاموزند بهتر است، اما بهار با شناختی که از نوع زن دارد، به خوبی دریافته که زنان با توجه به طبیعت خود بیشتر به علوم خیالی و نقلی علاقه دارند تا به مسائل فکری و عقلی که به اندیشه، تفکر و داشتن نیروی استدلال قوی نیاز دارد؛ پس درباره دانش اندوزی زن می‌گوید:

علم‌های خیالی و نقلی دوست دارد نه فکری و عقلی (دیوان، ج 2، ص 121)

#### 2-5-4- آزادی زنان

آزادی یکی از بزرگ‌ترین موهبت‌های پروردگار و از حقوق مسلم هر انسانی - اعم از زن و مرد - است. از همین روی است که احمد شوقی آزادی را به آسمان و انسانی را که آزادی حق اوست به پرنده‌ای مشتاق آزادی تشبیه می‌کند و در ادامه نیز بر اصل برابری آزادی زنان و مردان تأکید می‌کند. «این اقدامات شوقی هم‌زمان با روزگاری است که زنان مصر دارای محدودیت‌های فراوان بودند. دیدگاه‌های او پیرامون آزادی زنان، رعایت حقوق مدنی و سیاسی ایشان، تقدیس نقش همسر بودن، مادر بودن، و نوع حمایت او از تحکیم روابط درون خانواده، شباهت زیادی به اندیشه‌های سوسیالیستی روزگار شاعر دارد (جودت، 2007: 215/3).

إِنَّ السَّمَاءَ جَدِيرَةٌ بِالطَّيْرِ، وَهُوَ بِهَا جَدِيرٌ

هی سَرَجُهُ المَشْدُودُ، - وَهُوَ عَلَيَّ أَعْتَتَهَا أَمِيرٌ

حُرِّيَّةُ خُلُقِ الإِنَاثِ - لَهَا، كَمَا خُلِقَ الذَّكَورُ (دیوان، ج 2، ص 196)

شاعر پارسی نیز با اشاره به طبیعت زن که ذاتاً موجودی خودپسند، خودنما و خویش‌نما است، به مردان توصیه می‌کند که اگر می‌خواهید این ویژگی ذاتی زن برای شما و بنیان خانواده‌هایتان ایجاد مشکل نکند، باید او را از قفسی که برایش ساخته‌اید، آزاد کنید، تا به راحتی در جامعه زندگی کند و در این صورت است که دست از هوا و هوس‌های پنهانی خویش بر می‌دارد و به ثبات و آرامش شخصیت می‌رسد.

گر نخواهی که خویش بنماید به سر تو، که بیش بنماید

باید آزاد سازیش ز قفس تا فرود آید از هوا و هوس (دیوان، ج 2، ص 212)

او در جایی دیگر تأکید می‌کند، برای برطرف کردن مشکلاتی که در شخصیت زنان و امور مربوط به ایشان وجود دارد، باید معضلات را به صورت ریشه‌ای و از پایه و اساس اصلاح کرد و این تغییر بنیادین، در حقیقت، تغییر قوانین است؛ و اگر مقررات و قوانین اجتماعی تغییر کند، کار زنان نیز اصلاح خواهد شد؛ در غیر این صورت تا همیشه نیز زن این چنین باقی می‌ماند و به‌عنوان عضو ثابت اجتماع، مشکلات مربوط به خود را نیز بر جامعه تحمیل می‌کند:

گر قوانین ما همین باشد ابدالدهر زن چنین باشد (دیوان، ج 2، ص 120)

## 6- فقر

### 1-6- دعوت به مقابله با فقر

شاعر ایرانی با داشتن نگاه قضا و قدری نسبت به مقوله فقر و ثروت مخالف است. از همین روی از زبان «دختری گدا» که سؤال‌هایی را از پدر فقیر خود می‌پرسد بر این نوع تفکر می‌تازد. او با پرسش‌هایی که بر زبان دختر فقیر جاری می‌سازد از پدری که سمبل میلیون‌ها انسانی است که همه چیز را از پیش مشخص شده می‌پندارد و بدین وسیله انگیزه هرگونه تلاش و کوشش را در وجود خود خفه می‌کند، سؤال‌هایی اساسی می‌پرسد. پرسش‌های دخترک این‌گونه آغاز می‌شود:

جان پدر بگوی بدانم چرا نداد؟	گویند سیم و زر به گدایان خدا نداد
دیشب، که نان نسیه به ما نانوا نداد	از پیش ما گذشت خدا و نداد چیز
آن شخص خوش لباس که چیزی به ما نداد؟	جان پدر بگوی بدانم خدا نبود
بر ما و هیچ به طفل گدا نداد؟	گر او خدا نبود چرا اعتنا نکرد
یکبارهم سماور بابا صدا نداد	دایم به قهوه خانه سماور صدا دهد

از این همه درخت که باشد میان شهر یک شاخه نیز منقل ما را جلا نداد (دیوان، ج 1، ص

415 و 416)

خواننده بر این انتظار است که پس از سؤال‌های فراوانی که هریک می‌تواند دنیایی از جواب‌های طولانی را به دنبال داشته باشد، پدر دختر به گناه کاهلی و سستی خود اعتراف کرده و بگوید شاید اگر من هم به قدر کافی برای رفاه خانواده خود تلاش کرده بودم، اکنون ما این‌گونه از وضع موجود رنج نمی‌بردیم؛ اما برخلاف

انتظار، پدر در قالب یک پاسخ غیر منطقی و جاهلانه، و شاید از آن روی که هر تکلیفی را از عهده خویش ساقط کند، همه چیز را بر گردن خدا می‌اندازد. بهار دلیل دور از منطق مرد را در یک بیت خلاصه می‌کند و می‌گوید:

گفتش پدر خموش که ایزد به ما و تو در کار خود اجازه چون و چرا نداد (دیوان، ج 1، ص 416)

یکی دیگر از اندیشه‌های ناصواب که در گذشته و به‌ویژه در روزگار حیات بهار شایع بوده است اعتقاد به اندیشه «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» است. بهار زیرپا نهادن این اندیشه را در قالب گفتگو و رفتار با همسر خود به‌عنوان سمبلی از زنان ایرانی به نمایش می‌گذارد. شاعر به آنان یادآوری می‌کند که این مسئله ربطی به توکل و قضا و قدر و ... ندارد. او شجاعت انکار باورهای مذکور را که به عنوان یک «اصل» در جامعه ریشه دوانیده دارد و به همین خاطر در توصیف زنانی که چنین افکاری دارند، می‌گوید:

گشته ملزم تا بهرسالی بزاید کودکی  
وز برای خیل شه فوجی جوان برپا کند

گویم آخر نان این قوم از کجا گردد روان  
گوید آن کاو داد دندان، نان همو اعطا کند

طرفه اصلی در توکل دارد این خاتون به یاد  
آن دل و آن زهره کواکین اصل را حاشا کند (دیوان، ج 1، ص 479)

همان طور که می‌بینیم، ردپای سیاست «تنظیم خانواده» که در دهه شصت مورد توجه جامعه قرار گرفته است، چند دهه قبل در شعر و اندیشه بهار به‌عنوان یکی از راهکارهای مقابله با فقر، به وضوح به چشم می‌خورد. این مسئله نشان دهنده عمق اندیشه و درک بالای این شاعر بزرگ است که در برخی ابیات، او را در حد یک اندیشمند توانا ارتقا می‌بخشد.

نگاه بهار به فقر نگاهی به‌طور کامل واقع بینانه و تکامل یافته است. او بر کسانی که فقر را به بهانه «خشنودی به رضای خدا» پذیرفته‌اند و با همین استدلال تنبلی و بی‌کاری را پیشه خود ساخته‌اند می‌شورد و به آن‌ها می‌گوید فقری که در عین استغنا باشد و تواضعی که صاحب آن در اوج جلال باشد، نیکو و پسندیده است:

فقر و درویشی تباهت می‌کند در دو عالم روسیاهت می‌کند<sup>5</sup>

---

- اشاره به حدیث شریف «الفقر سواد الوجه فی الدارین و کاد الفقران یكون کفرا»: عوالی الآلی 1/40 و سفینه البحار 2/378)

فقر و درویشی در استغنا نکوست با غنا، شو صوفی و درویش دوست

با بزرگی و غنا درویش باش با تواضع پادشاه خویش باش (دیوان، ج 2، ص 241)

نگاه شوقی به مسئله فقر همچون بهار بسیار جدی و واقع بینانه است. او این حقیقت را با کیاست دریافته که باید خطر پیری و نداری را که در کمین هر انسانی و به ویژه قشر فقیر جامعه است، به ایشان یادآور شده و راه‌های پیشگیری و مقابله با آن را به ایشان آموخت از همین روی در سخنرانی‌ای که در نشست کارگران داشته، ضمن تشویق به کار و کوشش به ایشان یادآور می‌شود که روزگار پیری و ناتوانی در انتظار آنهاست. روزی که دست‌ها دچار رعشه و لرزش می‌شوند و قدرت کارکردن را از آدمی می‌گیرند. به همین خاطر باید برای پیری و روزگار سختی و ناتوانی و بیماری، پولی جمع کنند تا بتوانند از عهده اداره زندگی خویش برآمده و اجازه ندهند شیخ شوم فقر بر روزگارشان سایه افکند:

ترعشُ الأیدی، ومن	يَرْعَشُ مِنَ الصَّنَاعِ خَابَا
إنّما العاقلُ مَنْ	يَجْعَلُ لِلدَّهْرِ حَسَابَا
فاذکروا یومَ مَشِيبِ	فیه تَبْکُونُ الشَّبَابَا
إنّ للسنِّ لَهْمًا،	حین تعلو، و عذابَا
فاجعلوا من مالکم	للشَّيبِ والضَّفِّ نِصَابَا
وأذکروا فی الصَّحَّةِ	الدَّاءَ إذا ما السُّقْمُ نَابَا
واجمعوا المالَ لیومِ	فیه تَلْقَوْنَ اغْتِصَابَا (دیوان، ج 1، ص 434)

## 2-6- امیدبخشی به فقیران

بهار در عین حال که در جای‌جای اشعار خود، افراد نیازمند جامعه را به تلاش روزافزون در جهت افزایش درآمد و کسب روزی حلال تشویق می‌کند، معتقد است که اگر شخصی تمام کوشش خود را به کار برد، اما در نهایت باز هیولای فقر دامان زندگی او را رها نکرد، چنین فردی نباید ناامید شده، یا خدای ناکرده به کفران و ناسپاسی روی آورده و یا در دام مفسد اجتماعی، گرفتار شود، بلکه باید در این فقر و پریشان حالی خویش صبر پیشه کند؛ چرا که همان‌گونه که روزگار پستی و بلندی دارد، فقر آدمی نیز دائمی و جاوید نیست:

ای که در شدت فقری و پریشانی حال « صبر کن کاین دوسه روزی به سر آید معدود »<sup>6</sup>

شاعر ایرانی که در آغاز زندگانی و نیز در سال‌های سختی زندان و تبعید، دوران فقر و شوربختی را با تمام وجود درک کرده و تجربیات تلخ و شیرینی را در این وادی پشت سر نهاده است، به فقیران و محرومان، بشارت می‌دهد که این دوران سپری خواهد شد، چرا که خود او نیز چنین روزگاری را هم در کتاب‌ها خوانده و هم به عینه تجربه کرده و دریافته است که پس از هر سیاهی، سپیدی، و به‌دنبال هر سختی ای، آسایش پدیدار می‌شود:

خواندیم در دفاتر و کردیم امتحان      کز بعد هر غمی بود آسایشی نهان  
چون شب تمام گردد و روزی شود پدید      چون بگذرد بلیه رفاهی شود عیان (دیوان، ج 1، ص 405)

شاعر مصری نیز با وجود زندگی مرفه و درباری خود روحی لطیف و حساس دارد. روحی که یاری دیدن ناتوانی فقیران و درماندگی گرسنگان را ندارد. به همین خاطر به تسلائی ایشان برخاسته و به آن‌ها امید می‌دهد که دنیا همواره بر یک حال باقی نمی‌ماند. دنیا آمیخته‌ای از اضداد است: غم و اندوه با هم آمیخته‌اند. اندوه و اشک نیز تنها از آن فقیران نیست، حوادث اندوهبار روزگار که اشک و ناله را به‌دنبال دارند، هم در کوخ‌ها و ویرانه‌ها وجود دارند و هم در کاخ‌ها و قصرها خود را نمایان می‌سازند:

ما هكذا الدنيا، ولكن نُقَلُّهُ      دمعُ القَرِيرِ وَ عِبْرَةُ الْمُلتاعِ  
لا الفقرُ بالعَبْرَاتِ خُصٌّ، و لا الغنى      غَيْرُ الحِیاءِ لهنَّ حُكْمٌ مَشاعِ  
ما زالَ فی الكوخِ الوضیعِ بَواعِثُ      منها، و فی القَصْرِ الرفیعِ دواعِ (دیوان، ج 3، ص 228)

### 3-6- کمک به فقیران به‌عنوان عبادت

<sup>6</sup> - ملك الشعراى بهار، این بیت را از غزلیات سعدی تضمین کرده است. او در بخش مواعظ، غزل 26 چنین سروده است:

«ای که در شدت فقری و پریشانی حال صبر کن کاین دو سه روزی به سر آید معدود»

بهار شاهد گسترش روحیه بی‌رحمی در لایه‌های عمومی جامعه است و آن را عادت ناپسند در میان مردم می‌بیند به همین دلیل از آن‌ها می‌خواهد که این عادت ناپسند خود را رها کرده و بر بی‌نوایان مهربان شوند، که این، خود، بهترین عبادت است:

ای توانگر در غم بیچارگان بودن خوشست در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوشست

در پی جلب قلوب این و آن بودن خوشست چند بی‌رحمی، به فکر مردمان بودن خوشست

چندروزی ترک عادت بهتر است این عمل از هر عبادت بهتر است (دیوان، ج 1، ص 431)

همان‌طور که می‌دانیم خمس و زکاتی که از سوی مردم به حکومت اسلامی پرداخت می‌شود یکی از منابع کمک به فقیران جامعه است. شوقی نیز پس از بازگشت از تبعید، جامعه مصر را دچار قحطی و خشکسالی می‌بیند. اوضاع به‌گونه‌ای است که آب و مواد غذایی جیره‌بندی شده است. در چنین شرایطی شاعر به ثروتمندان جامعه یادآور می‌شود که یکی از احکام واجب خداوند، زکات است. او از آن‌ها می‌پرسد آیا شما همه احکام ظاهری دین را دیده‌اید، اما از وجوب پرداخت زکات خبر ندارید؟ او خیر واقعی را در کسب رضایت خداوند می‌داند نه تجارت و کسب درآمد بیشتر. پس ثروتمندان جامعه مصر هم بهتر است در جهت رضای خداوند و عبادت او به فقیران و ناتوانان اقتصادی کمک کنند.

أَكُلُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَا زَكَاةَ الْمَالِ لَيْسَتْ فِيهِ بَابَا؟

ولم أرمثل شوق الخیر کسباً، و لا کتجاره السوء اکتساباً (دیوان، ج 1، ص 469 و 470)

## 5- نتیجه‌گیری

با نگاهی به پیام‌های جهانی ملک الشعراء بهار و امیر الشعراء شوقی، و با تأکید و توجه به ابعاد اجتماعی این پیام‌ها می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- پیام‌های جهانی بهار و شوقی برای انسان معاصر در این محورهای اساسی قابل طبقه‌بندی است: الف) علم.

ب) سیاست داخلی و خارجی. ج) جنگ. د) آزادی. ه) حقوق زنان. و) فقر.

- راهکارهایی که هر دو شاعر برای مشکلات بشر معاصر ارائه می‌دهند، دارای ویژگی کاربردی و عملیاتی-

سازی و مطابق با واقعیت‌های روز است؛ با این تفاوت که راه‌حل‌های بهار، بیشتر کلی و عمده‌گویی است، اما

راهکارهای شوقی اغلب عینی، جزئی و ملموس بوده و مخاطب برای به‌کارگیری آن‌ها با مشکلات کمتری روبه‌روست.

- بهار و شوقی تنها در پی آفرینش زیبایی‌های ادبی نیستند، بلکه تجربیات شخصی و اجتماعی خود را به صورت راهکارهایی جهان شمول در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهند. فقر، جنگ و فقدان آزادی بیان از مواردی هستند که شاعر ایرانی، با آن‌ها زندگی کرده است؛ از همین روی طرح مسئله از جانب او با شناخت و درک کامل شرایط صورت می‌گیرد.

- تشویق به آموختن علم به‌عنوان یک پیام جهانی در شعر شوقی پررنگ‌تر از بهار است. بهار در کنار تشویق، گاهی نیز به تعریض و نیشخند روی می‌آورد اما زبان شوقی همواره نرم و ملایم است. بسامد کاربرد این مضمون در دیوان هر دو شاعر بالاست.

- نوع بیان بهار در مسئله بومی‌سازی علم، کلی‌تر از شوقی است. شاعر ایرانی به‌ضرورت بومی‌سازی دانش به عنوان یک راهبرد و پیام کلی اشاره می‌کند؛ اما شوقی وارد جزئیات شده و نوع علمی را که نیاز بیشتری به بومی‌سازی دارند نیز مشخص می‌کند.

- برقراری رابطه با دیگر کشورها پیامی جهانی است که در شعر هر دو شاعر وجود دارد. بهار همه کشورها را در این اتحاد هم مرتبه می‌داند، درحالی که شوقی دیگر کشورها را به گردآمدن در سایه امپراطوری عثمانی دعوت می‌کند. تأکید بر از میان برداشتن اختلاف‌های مذهبی در شعر بهار از شوقی پررنگ‌تر است. شوقی نیز بر نزدیکی اقوام تأکید بیشتری دارد.

- در نگاه هر دو شاعر به معضلات بشری و راهکارهایی که ارائه می‌دهند، نوعی توجه به بُعد معنوی و ماورائی حقایق و نتایج منفی یا مثبت پدیده‌ها وجود دارد. این رویکرد اخروی و غیرمادی در پیام‌های شوقی پررنگ‌تر از بهار است.

**الف) کتابها:**



- آرين پور، يحيى. (1387)، «شعر و نثر بهار» به اهتمام ميلاد عظيمى ، من زبان وطن خويشم (نقد و تحليل و گزيده اشعار ملك الشعراء بهار) چاپ نخست. تهران: سخن.
- اسلامى ندوشن، محمدعلى. (1387) «درباره بهار» به اهتمام ميلاد عظيمى ، من زبان وطن خويشم (نقد و تحليل و گزيده اشعار ملك الشعراء بهار) چاپ نخست. تهران: سخن
- بهار، محمدتقى. (1354). ديوان اشعار. چاپ سوم. تهران: اميركبير
- جودت، صالح. (2007)، «اللمحات الإجتماعية فى شعر أمير الشعراء» إعداد و تقديم محمد عبدالمطلب، شوقى و حافظ فى مرآة النقد، الطبعة الأولى، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- حائرى، هادى. (1375). يكصد مين سالگرد ميلاد بهار، تهران: نشر حديث.
- حاكمى، اسماعيل. (1386) «بهار، سنت، تجدد» مجموعه مقالات يادى دوباره از بهار. به كوشش دكتور سعيد بزرگ بيگدلى. چاپ نخست. تهران: موسسه تحقيقات و توسعه علوم انسانى
- الحر، عبدالمجيد. (1992). أحمد شوقى أمير الشعراء و نغم اللحن و الغناء، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
- حسين، طه. (1933). حافظ و شوقى. القاهرة: منشورات الخانجى و حمدان.
- خليل جحا، ميشال. (1999)، الشعر العربى الحديث من أحمد شوقى إلى محمود درويش، بيروت: دارالعودة.
- زرین کوب، عبدالحسين. (1355) با كاروان حله. چاپ سيزدهم. تهران: علمى
- سپانلو، محمدعلى (1369) چهار شاعر آزادى. تهران: نگاه.
- شفيعى كدكنى (1378). ادبيات فارسى از عصر جامى تا روزگار ما، ترجمه حجت الله اصيل، تهران: نشر نى.
- شفيعى كدكنى، محمدرضا. (1383). ادوار شعر فارسى. چاپ دوم. تهران: سخن
- شوقى، احمد. ديوان (الشوقيات). بيروت: دار الجيل.
- ضيف، شوقى. (1975). شوقى شاعر العصر الحديث. الطبعة السادسة، القاهرة: دارالمعارف.
- العقاد، عباس محمود. (1950)، شعراء مصر و بيئاتهم فى الجيل الماضى ، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- الفاخورى، حنا. (1378)، تاريخ ادبيات عربى، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: توس (1987)
- فروخ، عمر. (1950) أحمد شوقى أمير الشعراء فى العصر الحديث. الطبعة الثانية، بيروت: مطابع الإستقلال.
- المقالح، عبدالعزيز. (1984)، عمالقة عند مطلع القرن، الطبعة الأولى، بيروت: منشورات دار الآداب.

- نیکو همت، احمد. (1361). زندگی و آثار بهار، چاپ دوم، تهران: گروه انتشاراتی آباد.
  - مندور، محمد. (1970) اعلام الشعر العربی الحدیث: احمد شوقی، احمد زکی ابوشادی، بشاره الخوری، بیروت: المکتب التجاری للطباعة و النشر.
  - همایی، جلال الدین. (1387)، «مقام بهار» به اهتمام میلاد عظیمی، من زبان وطن خویشم (نقد و تحلیل و گزیده اشعار ملک الشعراء بهار) چاپ نخست. تهران: سخن.
- ب) مقالات:**

- قبادی، حسینعلی؛ قدرت الله طاهری؛ سید علی قاسم زاده و علیرضا فولادی، (1390): پیام های جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان معاصر، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره یازدهم.
- سبزیان پور، وحید. (1386): ریشه های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار، نامه فرهنگستان، دفتر 9 (1).
- پروین، ناصرالدین، یادنامه ملک الشعراء بهار، مجله بخارا، (1385) تهران، شماره 55.